

## بررسی مبانی انسان‌شناختی سلامت معنوی در قرآن

علی اصغر زکوی\*

دانشیار فلسفه غرب، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران

رحمت الله مرزبند\*\*

استادیار فلسفه دین، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران

حسین جلاهی\*\*\*

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۱۰)

### چکیده

ارائه تعریف درست از سلامت و تبیین ابعاد آن، همواره مورد توجه دانشمندان بوده است. سلامت، با حیات انسان گره خورده است و امروزه سلامت معنوی مورد توجه سازمان بهداشت جهانی قرار گرفته است. هدف این نوشتار، تبیین مبانی انسان‌شناختی سلامت معنوی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی است. بررسی و تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد که آموزه‌های وحیانی جدا از سلامت جسم، روان و اجتماع، سلامت معنوی را در کانون توجه خود قرار داده است. در آموزه‌های قرآن کریم، جهان، انسان و حیات دو بُعدی هستند: طبیعت و ماوراء طبیعت؛ جسم و روح؛ حیات مادی و معنوی. انسان «حی متألّه» است و حیات و سلامت او با توحید، آمیختگی ذاتی دارد. سلامت معنوی، با مفهوم «قلب سلیم» نیز گره خورده است. با توجه به ماهیت انسان، به نظر می‌رسد علم، ایمان به خدا و عمل صالح سه مؤلفه اصلی سلامت معنوی هستند و سلامت معنوی قرآنی عبارت است از: ۱- سلامت روح در عرصه شناخت و بار یافتن به قلمرو توحید. ۲- سلامت در عرصه رفتار؛ یعنی آراسته شدن روح به همه کمالات و زیبایی‌های اخلاقی و پیراستن آن از همه زشتی‌ها و نقص‌ها. بنابراین، سلامت معنوی قرآنی با معنویت‌گرایی سکولار تفاوت بنیادین دارد.

واژگان کلیدی: انسان، قرآن، سلامت معنوی، قلب سلیم.

\*. E-mail: a.zakavi2009@gmail.com

\*\* E-mail: marzband.rahmatollah@gmail.com

\*\*\*. E-mail: hjalahi@gmail.com

## مقدمه

ارائه تعریف درست از سلامت و تعیین ابعاد آن، همواره مورد توجه دانشمندان قرار داشته است و هرکدام از آنها با توجه به سطح دانش خود به این مهم پرداخته‌اند. سلامت، مفهوم وسیعی دارد و تعریف آن تحت تأثیر میزان آگاهی و طرز تلقی جوامع، با شرایط گوناگون جغرافیایی و فرهنگی قرار می‌گیرد (Naidoo, Wills, 2000: 64-5). ضمن اینکه سلامتی یک روند پویا است و با گذشت زمان نیز مفهوم آن تغییر خواهد کرد (Kerr, 2000: 23-5). قدیمی‌ترین تعریف که از «سلامتی» شده است عبارت است از بیمار نبودن (Naidoo, Wills, 2000: 47-9). در طب سنتی برای انسان چهار طبع مخالف دَمَوی، بلغمی، صفراوی و سوداوی قائل بوده‌اند و اعتقاد داشتند که هرگاه این چهار طبع مخالف در حال تعادل باشند، فرد سالم است و زمانی که تعادل میان طبایع چهارگانه مختل شود، بیماری عارض می‌شود. فرهنگ وبستر «سلامتی» را «وضعیت خوب جسمانی و روحی و بویژه عاری بودن از درد یا بیماری جسمی» می‌داند. فرهنگ آکسفورد «سلامتی» را «وضعیت عالی جسم و روح و حالتی که اعمال بدن به موقع و مؤثر انجام شود» می‌داند (Park's, 2005). سازمان بهداشت جهانی سلامت را این گونه تعریف می‌کند: «سلامت عبارت است از برخورداری از آسایش کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه فقط نداشتن بیماری و نقص عضو» (Üstün & Jakob:2005: 802).

بعد از یک غفلت طولانی، از سال ۱۹۹۸م. به بعد، به تدریج در نشریات سازمان جهانی بهداشت، سلامت معنوی در کانون توجه قرار گرفت. «آخرین نیز بعد معنوی سلامت در منشور بانگوک درباره ارتقای سلامت مورد تأکید قرار گرفت. برخی مطالعات بیانگر آن است که ۹۴ درصد به سلامت معنوی و جسمی خود، به یک اندازه اهمیت می‌دهند» (امیدواری، ۱۳۸۸). معتقدند علی‌رغم وجود مقالات فراوان در زمینه سلامت معنوی، متخصصان پرستاری، مراقبت معنوی را بسیار ضعیف درک کرده‌اند و اغلب اوقات نیازهای معنوی در متن مراقبت‌های سلامتی مورد غفلت واقع می‌شود (Greasly, etc., 2001: 629-637).

بی‌تردید طب سنتی در جهان، طب اسلامی - ایرانی و همچنین طب جدید، هر کدام بر پایه نگاهی فلسفی به جهان، انسان و حیات استوار شده‌اند که از آن می‌توان به «فلسفه طب» یاد کرد. از آنجا که طب، علی‌الأصول با انسان و حیات او سر و کار دارد. هر تعریفی از ماهیت انسان، جایگاه او در پهنه گیتی و معنای حیات می‌تواند تعریف متفاوتی از مفهوم سلامت، بهداشت و ابعاد آن ارائه نماید؛ همچنان که تفاوت میان طب سنتی، طب اسلامی - ایرانی و طب جدید را نه فقط در شیوه‌ها و ابزارها، بلکه باید در فلسفه طب و تعریف آنها از جهان، انسان و حیات جستجو کرد. بنابراین، بررسی مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی قرآنی می‌تواند افق‌های جدیدی از سلامت را در مقابل علم طب بگشاید. در آن صورت، تفاوت بنیادین سلامت معنوی قرآنی با آنچه امروزه در دنیا به سلامت معنوی معروف شده است، کاملاً آشکار خواهد شد.

به نظر می‌رسد جریان جایگزین‌سازی که از بعد از قرون وسطی و با آغاز انقلاب صنعتی در اروپا رُخ داد، اکنون به حوزه معنویت و سلامت معنوی رسیده است. در این جریان، ماده به جای ماوراء ماده، انسان به جای خدا، عقل و علم جایگزین وحی، فیلسوفان بر مسند پیامبران، بهشت زمینی جایگزین بهشت آسمانی، اخلاق بشری به جای اخلاق الهی، حاکمیت مردم بر مردم به جای حاکمیت خدا، زندگی دنیوی به جای حیات آخروی، دین انسانیت جایگزین دین الهی

و... شده است (ره‌نمایی، ۱۳۸۴: ۹۲-۱۹۱). در روزگار ما شیطان جای خدا و *انجیل* و کلیسای شیاطانی جایگزین *انجیل* عیسی شد و معنویت بُریده از وحی، جانشین معنویت توحیدی و سرانجام سلامت جسمانی و روانی رقیق شده، جایگزین سلامت معنوی قرآنی و توحیدی شده است.

بیماری و سلامت در قرآن کریم به اموری فراتر از جسم، روان و جامعه نسبت داده شده است و از قلب سلیم (شعرا/۸۹)، قلب بیمار (بقره/ ۱۰، مائده/۵۲ و انفال/۴۹)، چشمی که بر آن پرده افکنده شده است و حقایق را نمی‌بیند و گوشی که نمی‌شنود (اعراف/۱۰۰، ۱۷۹ و ۱۹۵) و غیره سخن گفته شده است. قرآن خود را کتاب شفابخش معرفی کرده است (اسرا/۸۲؛ فصلت/۴۴ و یونس/۵۷) و علی (ع) نیز پیامبر (ص) را به پزشک دوره‌گردی تشبیه نمود، نه برای شفای جسم و روان آنها، بلکه برای درمان بیماری‌های معنوی آنها (نهج‌البلاغه/خ ۱۰۸). آن حضرت (ع) بیماری دل را سخت‌تر از بیماری تن دانسته است (همان/ح ۳۸۸).

با اینکه قرآن حدود ۸۷۰ بار از لفظ «علم» و مشتقات آن استفاده کرده است، با این حال، این کتاب آسمانی یک دائرةالمعارف علمی نیست و نباید الزاماً آن را با نظریه‌های متغیر علمی تطبیق داد. اشارات مکرر به پدیده‌های طبیعی در قرآن، با هدف تشویق به آموختن علوم طبیعی و توجه به عظمت خلقت و در نهایت تقرب به خالق جهان است (گلشنی، ۱۳۷۸: ۹۴-۹۳). وجود پاره‌ای از گزاره‌های علمی در قرآن تنها می‌تواند الهام‌بخش دانشمندان برای جستجو و تحقیق در علوم گوناگون، با تکیه بر عقل و تجربه بشری باشد و از اعجاز علمی آن پرده بردارد. گرچه قرآن نه کتاب طب است، نه کتاب زیست‌شناسی، نه حتی کتاب فلسفی و روان‌شناسی، اما کتاب خداشناسی (نهج‌البلاغه/خ ۱۴۷) و انسان‌شناسی، هدایت‌کننده بشر به استوارترین راه (بقره/ ۲، اسراء/ ۹، آل عمران/ ۵۱ و انعام/۵۳) و پاسخگوی همه نیازهای او (نهج‌البلاغه/خ ۱۹۸)، در راستای دستیابی به حیات طیبه و سعادت مادی و معنوی است. از آنجا که واژه سلامت با «حیات انسان» گره خورده است و یکی از رسالت‌های قرآن شناساندن «ماهیت انسان»، ابعاد وجودی او و معین ساختن مختصات او در پهنه گیتی است. فهم سلامت معنوی قرآنی، مبتنی بر مبانی خاص انسان‌شناختی قرآنی است، لذا توجه به انسان‌شناسی قرآنی در فهم سلامت معنوی، ضروری به نظر می‌رسد.

هدف این نوشتار، دستیابی به مبانی انسان‌شناختی سلامت معنوی، با تکیه بر آموزه‌های قرآنی است. سؤال تحقیق این است که مبانی سلامت معنوی با تأکید بر انسان‌شناسی قرآنی چیست؟

سؤالات فرعی عبارت هستند از: جهان چند ساحتی است؟ ماهیت انسان چیست؟ حیات در آموزه‌های قرآنی به چه معناست؟ منظور از «قلب سلیم» در قرآن چیست؟ سلامت معنوی در قرآن از چه اهمیتی برخوردار است؟ آیا در نگاه‌های غیر دینی سلامت معنوی تعریف ثابت و مشخصی دارد؟ سلامت معنوی در قرآن چه تعریفی دارد؟

به نظر می‌رسد در نگاه قرآن جهان، انسان و حیات دو ساحتی است: جهان طبیعت و ماوراء طبیعت، جسم و روح، حیات مادی و حیات معنوی و قلب سلیم همان روح پاک در عرصه شناخت و رفتار است و ماهیت انسان، همان روح اوست و سلامت معنوی تأمین‌کننده حیات طیبه قرآنی است که خود نتیجه قلب سلیم است. در جهان معاصر مفهوم سلامت معنوی دچار آشفتگی آشکاری شده است و مبانی انسان‌شناسی قرآن می‌تواند این آشفتگی را با ارائه یک تعریف منطقی، جامع و توحیدی برطرف نماید. برای دستیابی به این هدف و اثبات فرضیه‌های یاد شده، کلیدواژه‌هایی

مانند انسان، سلامت معنوی، حیات، قلب سلیم و قرب الهی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. اثبات این فرضیه‌ها، راه را برای توجه ویژه به سلامت معنوی، متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی، در حوزه بهداشت و سلامت و در حیطه آموزش، پژوهش، درمان و سنجش می‌گشاید.

در پژوهش مروری حاضر از روش تحلیلی و مفهومی استفاده شده است. به همین جهت، نخست بر اساس سؤال و هدف تحقیق، اطلاعات لازم از منابع دست اول از قبیل منابع تفسیری همانند/المیزان، تفسیر نمونه، تفسیر نور، قاموس قرآن و سایر منابع تفسیری، موضوعات مرتبط جمع‌آوری شد. در ادامه بر اساس کلیدواژه‌هایی چون: انسان دینی، سلامت معنوی، قلب سلیم، قرب الهی، جستجوی لازم در بانک‌های اطلاعاتی از قبیل Noormags, Sid, Magiran صورت گرفت. سپس با توجه به اهداف پژوهش، اطلاعات به دست آمده دسته‌بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

## ۱- مبانی سلامت معنوی در قرآن

### ۱-۱ جهان در قرآن

بر اساس آموزه‌های قرآن، جهان هستی دو ساحت دارد: یکی عالم شهود (جهان طبیعت) و دیگری عالم غیب (جهان ماوراء طبیعت)؛ ایمان به عالم غیب نخستین شرط هدایت‌یابی از قرآن کریم است (بقره/۲). قرآن از وجود اشیاء از جهت انتساب و قیامی که به خدای سبحان دارند، به «ملکوت» تعبیر می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۲۴۲) که به یک معنا، باطن عالم است و آن را به ابراهیم (ع) نمایند (انعام/۷۵). البته آنان که حواس‌شان به طبیعت و ماده عادت کرده است، توانایی درک عالم غیب را ندارند (روم/۷). طبیعت و ماده، ریشه در ماوراء طبیعت دارد و جهان در مقام تشبیه، هرمی را می‌ماند که رأس آن خداوند است و قاعده آن عالم طبیعت و ماده که کوچکترین بخش جهان هستی است. فیلسوفان مسلمان با تبیین‌های عقلانی خویش و با الهام از معارف قرآن و سنت، جهان هستی را دارای مراتب چهارگانه دانسته‌اند: عالم ماده، عالم مثال، عالم عقل و عالم اله. عالم ماده به «عالم ملک» (طبیعت) و بقیه عوالم به «عالم ملکوت» تعبیر شده است (أعراف/۱۸۵، مؤمنون/۸۸ و یس/۸۳) (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۵).

### ۱-۲ انسان در قرآن

به باور صاحب‌نظران انسان‌شناسی از چهار جهت اهمیت دارد؛ زیرا هم مقدمه خداشناسی است، هم طریق تهذیب نفس را نشان می‌دهد، هم باعث می‌شود از آفات خودفراموشی‌های یابیم و سرانجام اینکه انسان‌شناسی در سایر علوم نیز نقش‌آفرین است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۶-۷۴). اگر انسان جهان را بشناسد، اما خود را نشناسد ... حتی در علم پزشکی هم شناخت درد و درمان بدون انسان‌شناسی شدنی نیست (همان: ۷۴).

از آنجا که مفهوم سلامت با حیات انسان گره خورده است و هر تعریفی از انسان و ابعاد وجودی او در تعیین و تعریف مفهوم سلامت و ابعاد آن، بویژه سلامت معنوی، نقش مستقیم دارد. ارائه تعریف قرآنی از انسان و ابعاد وجودی او برای دستیابی به مفهوم سلامت معنوی با رویکرد قرآنی، یک ضرورت است. آموزه‌های قرآنی، تعریف ارسطویی «حیوان ناطق» از انسان را برنمی‌تابد؛ زیرا بسیاری از حیوان‌های ناطق مانند چهارپایانند: (...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ

بَلْ هُمْ أَصَلُّ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف/۱۷۹؛ نیز ر.ک؛ فرقان/۴۴) (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). انسان نیز دو ساحتی است: بدن مادی و روح الهی (حجر/۲۹). روح او منشاء حیات ویژه‌ای است که فصل الخطاب حقیقت انسان است و تعلیم معارف قرآن است که به روح انسان شرافت وجودی می‌بخشد (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۳۹). بنابراین، انسان در تعریف قرآنی عبارت است از «حیّ متألّه» (همان: ۱۵۰؛ نیز ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۵) یعنی برخوردار از حیات الهی. واقعیت حیات انسان، چیزی جز تأله و دلباختگی به جمال و جلال الهی نیست. تا آنجا که اگر انسان، حیات متألّهانه فطری خویش را با خاک‌های تیره جهل و عصیان مدفون کند، مرده متحرک خواهد بود (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۱) و باید او را احیا کرد (یس/۷۰). آنچه شخصیت انسان را می‌سازد و اصالت دارد و باقی است، روح نامیرای اوست (مصباح، ۱۳۸۴: ۴۵۸-۴۵۰ و زکوی، ۱۳۸۴: ۳۱۷-۲۵۵). بنابراین، سلامت روح بیش از سلامت جسم اهمیت دارد و سلامت روحی و معنوی، هدف سلامت جسمانی و بدنی است و دومی، مقدمه و ابزاری است برای تأمین اولی.

ساختار وجودی انسان و آدمی به عنوان جانشین خدا در زمین (بقره/۳۰) اجمال و دربردارنده همه عالم است. همان‌گونه که عالم هستی دو ساحت «ملک» و «ملکوت» دارد، انسان نیز مانند جهان طبیعت دو ساحتی است. ملک وجود او بدن مادی است و ملکوت وجودش، روح الهی و فطرت خداخواهی او.

در تفکر اسلامی، هماهنگی شگفت‌انگیزی میان سه حوزه وجودشناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مشاهده می‌شود. ساختار وجودی انسان به سه بخش تقسیم شده است: الف) ساختار علمی و معرفتی. ب) ساختار تمایلات انسان. ج) ساختار توانایی‌های او که متناظر با عوالم چهارگانه هستی است (عالم ماده، عالم مثال، عالم عقل و عالم اله) (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۸۹) و چهار ساحت وجودی انسان (ساحت مادی، مثالی، عقلی و الهی) ساختار معرفتی و علمی او نیز چهار مرتبه دارد: معرفت حسی، خیالی، وهمی و عقلی. روح انسان شئوناتی دارد که در بُعد بینش به «عقل نظری» تعبیر می‌شود و در بُعد رفتار به «عقل عملی» (همان، ۱۳۸۴: ۱۹۳). به تعبیر اهل نظر، مجمع‌البحرین، بلکه مجمع‌البحاری است که درون او سه دریای طبیعت، مثال و عقل بدون اختلاط و امتزاج باغیانه فراهم آمده است و در ساحت و صحنه وجود او، میانه دنیا، برزخ و قیامت جمع شده است (جوادی، ۱۳۸۳: ۱۸۴). در شعر منسوب به امام علی (ع) آمده است:

«أَتَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ      وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»

(آیا گمان می‌کنی که جرم کوچکی هستی، در صورتی که عالم اکبر در تو پیچیده شده است) (شوقی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

بر اساس مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی قرآنی، سراسر هستی و حیات، بر محور توحید می‌چرخد و همه امور و پدیده‌ها و عناصر، در یک رابطه ویژه با خالق هستی تعریف می‌شوند و جملگی هویتی وابسته دارند و به تعبیر فلسفی وجود رابطنی هستند (همان، ۱۳۸۴: ۱۶۴؛ نیز ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۷: ۳۲-۲۸) و فقر محض (همان، ۱۳۸۴: ۱۵۷). برای همین، انسان به عنوان وجود رابطنی و فقر محض و «حیّ متألّه» تعریف می‌شود. خدا علّة‌العلل است و غنی

محض، اما انسان معلول و فقیر محض برای ایجاد و بقا نیاز به تکیه‌گاه و علتی دارد که خداوند کامل و غنی است. انسان تنها در صورت ارتباط با خدا هویت خود را می‌یابد. با این تعریف، انسان بی‌بهره از ایمان حیوان بالفعل است و انسان بالقوه؛ زیرا در جای خود اثبات شده است که معیار انسانیت در قرآن عبارت هستند از: ایمان، آگاهی، عمل صالح (زکوی، ۱۳۹۰: ۸۲-۵۹).

### ۱-۳) معنای حیات در قرآن

«حیات» دو معنا دارد: اول، حیات طبیعی که همه جانداران و انسان‌ها از آن برخوردارند و دوم، نوع دیگری از حیات است که به حیات حقیقی یا معنوی تعبیر شده است. حیات انسان در «تأله» او شکل می‌گیرد و حیات متألهانه انسان به توحید اوست و اگر بینش توحیدی از انسان بازستانده شود، در فرهنگ جامع دین، در شمار مردگان درآید (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۸۷: ۵۴). خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «خداوند پیام خود را به هر کس بخواهد می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند، برسانی» (فاطر/۲۲). در این آیه، میان مردگان و زندگان تقابل وجود دارد. آنان که پیام توحید را می‌شنوند و ایمان می‌آورند، زنده اند به حیات حقیقی، اما دیگران که در گورستان کفر و بی‌ایمانی از پای افتاده‌اند، از حیات معنوی بی‌بهره‌اند (جوادی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۵).

همچنین مقایسه دو آیه: «مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی» (نمل/۸۰) و آیه «تو فقط می‌توانی سخنت را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند» (نمل/۸۱ و روم/۵۳) بر همین واقعیت تأکید می‌ورزد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۱). علی (ع) به عالم‌نمایی که در شبهات و بدعت‌ها فرو رفته‌اند، زندگان مُرده لقب داده است: (فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصِدُّ عَنْهُ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ): ظاهرش ظاهر انسان است و دلش دل حیوان. باب هدایت را نمی‌شناسد تا آن را پیروی کند و باب کوری را نمی‌داند تا از آن دست بردارد. او مرده‌ای است در میان زندگان» (نهج‌البلاغه/خ ۸۷).

همان‌گونه که معیار انسان مرده و زنده، ایمان به خداست، معیار جامعه زنده و مرده نیز همان است. البته در منطق قرآن هم حفظ حیات مادی و جسمانی اهمیت دارد و هم حفظ حیات معنوی و حقیقی. انسان، بلکه سراسر هستی، ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد. آدمی با برخورداری از روح الهی و ظرفیت بهره‌مندی از حیات حقیقی، به عنوان حیّ متأله، محدود به چرخه بسته تولد و مرگ نیست، بلکه او جایگاه ویژه‌ای داشته، ابدیت را در پیش رو دارد و روح او همچون ودیعه‌ای الهی است و مانند یک سی دی خام در اختیار او نهاده شده است تا در طول حیات خویش آن را اولاً با آب حیات توحید احیاء کند و آنگاه با عمل صالح و فضایل اخلاقی بیاراید و به صاحب اصلی خود بازگرداند. به تعبیر حافظ شیرازی:

این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست

روزی رُخس ببینم و تسلیم وی کنم

(حافظ، ۱۳۸۷: ۴۷۷).

راه سلامت انسان در مسیر حیات ابدی را خالق هستی نمایانده است: (... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ...): از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. \* خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌فرماید...» (مائده/ ۱۶-۱۵).

#### ۱-۴) قلب سلیم در قرآن

سلامت معنوی قرآنی با کلیدواژه‌هایی مانند قلب سلیم، صدر، فؤاد و ... گره خورده است. تبیین این مفاهیم می‌تواند معنا و ابعاد سلامت معنوی قرآنی را معین سازد. قلب در فیزیولوژی، همان عضو حیاتی است که مسؤولیت خونرسانی به تمام اجزاء بدن را بر عهده دارد. اما قلب در ادبیات قرآن معنای متفاوت دارد. حقیقت قلب را با حالات، صفات و آثاری که به آن نسبت داده شده می‌توان فهمید. از جمله این آثار، ادراک و فهمیدن، اعم از ادراک حضوری و حصولی است. قلب سالم، کار «ادراک» را به خوبی انجام می‌دهد. برخی از آیات «ادراک حصولی» را به «قلب» نسبت داده‌اند (ر.ک؛ أعراف/ ۱۷۹، أنعام/ ۲۵، إسرائ/ ۳۶ و ۴۶، کهف/ ۵۷، حج/ ۴۶، محمد/ ۲۴، نحل/ ۷۸، سجده/ ۹، أحقاف/ ۲۶ و ملک/ ۲۳). پاره‌ای دیگر از آیات، «ادراک حضوری» را به «قلب» نسبت می‌دهند و داشتن چنین ادراکی علامت سلامت قلب معرفی شده است (ر.ک؛ نجم/ ۱۱-۱۳، حجر/ ۴۶ و مطففین/ ۱۴). آیات دیگر، بر بیماری قلب دلالت دارند؛ مانند مَهر کردن بر قلب (جاثیه/ ۲۳ و أعراف/ ۱۰۱)، قفل زدن بر دل (محمد/ ۲۴)، پرده‌هایی که مانع فهمیدن می‌شوند (أنعام/ ۲۵) و سایر اختلال‌هایی که در کارکرد ادراکی قلب به وجود می‌آید، مانند تردید (توبه/ ۴۵)، شک (توبه/ ۱۱۰)، غلب (بقره/ ۸۸). «وحي» نیز به عنوان برترین شکل ادراک به قلب نسبت داده شده است (بقره/ ۹۷ و شعراء/ ۱۹۴-۱۹۳).

ادراک به معنای وسیع آن، اعم از حضوری، حصولی، حتی تلقی وحي، کار اصلی قلب است. از دیگر آثاری که به قلب نسبت داده شده است، عبارت هستند از: حالات انفعالی یا احساسات باطنی مانند مشتتات کلمه «وجل» به معنای احساس ترس (انفال/ ۲ و مؤمنون/ ۶۰) و رعب (ترس منفی) (آل عمران/ ۱۵۱، انفال/ ۱۲ و حشر/ ۲)، احساس اضطراب با لغت «واجفة» (نازعات/ ۸) و با لغت «فارغاً» (قصص/ ۱۰)، در آیه اخیر، اضطراب به «فؤاد» نسبت داده شده است و معلوم می‌شود که حقیقت قلب و فؤاد یکی است. حسرت و غیظ (آل عمران/ ۱۵۶ و توبه/ ۱۵)، قساوت (زمر/ ۲۲، بقره/ ۷۴ و مائده/ ۱۳)، غلظت به معنای سخت‌دلی و تندخویی (آل عمران/ ۱۵۹)، در برابر لینت و نرم‌خویی (همان)، خشوع (حدید/ ۱۶)، لینت (زمر/ ۲۳)، رأفت و رحمت (حدید/ ۲۷)، «إخبات» به معنای نرمی و تواضع (حج/ ۵۴)، غفلت (کهف/ ۲۸)، اثم (بقره/ ۲۸۴) و... (ر.ک؛ مصباح، ۱۳۷۳: ۲۲۰-۲۰۱؛ همان، ۱۳۸۳: ۳۹۹-۳۹۸ و ۴۵۸-۴۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۰-۸۷؛ قرائتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۵-۵۳ و قریشی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۰-۲۵).

با توجه به صفات و امور متنوعی که به «قلب» نسبت داده شده، می‌توان دریافت که قلب در ادبیات قرآن، همان روح و نفس انسانی است. حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه خود به کارهای حیاتی خویش می‌پردازد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۷۰ و ج ۱۵: ۷۰). درست است که روح منشأ حیات و زندگی است، اما قلب چنین نیست و می‌توان آن را منشأ حیات انسانی (نه نباتی و حیوانی) دانست؛ زیرا حیات انسانی چیزی جز همین صفات متعالی نیست که جایگاه همه آنها قلب است. نکته دیگر اینکه «فؤاد» در قرآن همان «قلب» به معنای یاد شده است.

دلیل آن آیه ۱۰ سوره قصص و نسبت دادن صفات مشابه به هر دو است. منظور از «صدر» در قرآن، ظرف و جایگاه «قلب» است. «صدر» همان روح است که جایگاه قلب معنوی به شمار می‌آید. آیه ۴۶ سوره حج شاهد این مدعا است (مصباح، ۱۳۷۳: ۲۱۹-۲۱۱).

مؤلف تفسیر المیزان به نقل از راغب اصفهانی، ذیل آیه ۸۹ سوره شعراء می‌نویسد: «سلام و سلامت به معنای دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است و مدار سلامت در قیامت سلامت قلب است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۴۳۲-۴۳۱). امام باقر (ع) می‌فرماید: «سلامت قلب از آن کسی است که پروردگار خود را ملاقات کند و در آن جز خدا چیز دیگری نباشد» و امام صادق (ع) فرمود: «قلب سلیم قلبی است که از محبت دنیا سالم باشد» (ر.ک؛ همان: ۴۳۹).

با توجه به ویژگی‌های قلب در قرآن و مفهوم سلامت، به نظر می‌رسد «قلب سلیم» آن است که هم در حوزه «شناخت‌ها» با ابزارهای درست، واقعیت‌های هستی را بشناسد و به ایمان نائل گردد، و هم در حوزه «گرایش‌ها و امیال»، به مقتضای ایمان، به تعدیل و کنترل آنها مبادرت ورزد، و سرانجام در حوزه «عمل و رفتار»، مطابق با شریعت که مقتضای توحید است، رفتار نماید.

## ۲- سلامت معنوی و معنای آن

### ۲-۱) آشفتگی در مفهوم سلامت معنوی

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که بحث‌های موجود در مورد معنویت بدین منجر شده که معنویت امری ذهنی و مبهم شود. در یک انتهای طیف، به معنویت مترادف با مذهب نگریسته شده است، در حالی که در انتهای دیگر طیف، برای تمام افراد فاقد ایمان یا اعتقاد به خدا نیز به کار می‌رود. گفته می‌شود معنویت برای افراد مختلف بسته به نگرش آنها به جهان یا فلسفه زندگی آنها معانی گوناگونی دارد، در حالی که برخی دیگر قاطعانه اظهار می‌کنند هنگامی که معنویت از همراهی با مذهب جدا شود، عاری از هر گونه معنا یا مفهوم واقعی می‌شود. طبق این دیدگاه، در حال حاضر اصطلاح معنویت از زمینه تاریخی خود جدا شده است و به نظر می‌رسد نتیجه آن پدیدار شدن شکلی از معنویت است که به صورت فردی تعیین می‌شود و منجر به کمرنگ شدن اصطلاح معنویت می‌شود و ممکن است هویت معنوی از دست برود. در این حالت، اشکال متعددی از معنویت که توسط «فرد» تعیین می‌شود، ظاهر می‌شوند. برخی مطرح می‌کنند که این مسأله منعکس‌کننده اشتغال فکری سیستم مراقبت سلامت با نظریه فردگرایی است. طی سال‌های اخیر، فرسایشی در مورد اجزای مذهبی و خداپرستانه معنویت، به بهای رویکرد بیشتر به سوی تعدد دیده می‌شود.

تغییر شکل مفهوم معنویت، منعکس‌کننده دیدگاهی بیشتر غیر دینی است که در جستجوی شمول عام و ارتباط با هر کس، قطع نظر از عقیده رایج مذهبی است (امیدواری، ۱۳۸۸). بنابراین، هر فرد بر اساس سلیقه خود می‌تواند معنویت را تعریف کند و بدین ترتیب، اصول و مبانی حقیقی حُسن و قُبْح ذاتی دستخوش چالش جدی شده است و به نسبت‌گرایی افراطی کشیده شده است. با کاهش عضویت ادیان نظام‌مند و رشد سکولاریزم در دنیای غرب، نگاه وسیع‌تری از معنویت‌گرایی ظهور کرده است. اصطلاح معنویت‌گرایی در حال حاضر، به طور مکرر در متونی بکار رفته

است که پیشتر اصطلاح دین به کار می‌رفت (James, 1985). در یک تعریف جدید، معنویت سکولار این‌گونه تعریف شده است: «معنویت در جایی وجود دارد که ما با موضوع چگونگی تناسب زندگی‌مان، با نمایی بزرگتر از چیزها درگیر هستیم. این امر زمانی درست است که پرسش‌های ما هرگز به مسیر پاسخ ویژه نرود یا مستلزم اعمال خاصی مانند نماز یا عبادت (تفکر) نباشد. هر وقت دچار حیرت می‌شویم که جهان از کجا آمده است، چرا ما اینجا هستیم، یا بعد از مرگ ما چه اتفاقی می‌افتد، با موضوعات معنوی روبرو می‌شویم. همچنین معنوی می‌شویم زمانی که با ارزش‌هایی مانند زیبایی، عشق، یا خلاقیت مواجه می‌شویم؛ ارزش‌هایی که به نظر می‌رسد معنا یا نیرویی فراتر از جهان محسوس را آشکار می‌کنند. یک ایده یا عمل زمانی «معنوی» است که تمایل شخصی ما را برای اثبات یک ارتباط احساسی (یا عاطفی) با معنایی عمیق‌تر، یا نیروهایی که بر جهان حاکم هستند، آشکار سازد» (Fuller, 2011).

در لایه‌های زیرین معنویت‌گرایی در عصر حاضر، رگه‌های اومانیسم را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. انسان‌کانون هستی و حیات تلقی می‌شود. هر آنچه برای او مفید باشد، تبلیغ شده و متعالی‌ترین هدف، برخورداری از آرامش، خوش‌بینی، رضایت‌مندی و احساس معناداری در زندگی است، آن هم با حذف ماوراء طبیعت و وحی! هر چیزی که این اهداف را تأمین کند، مفید تلقی می‌شود. حتی آنجا که از نقش دین و مناسک مذهبی در سلامت معنوی انسان سخن می‌گویند، نباید متدینان را سر ذوق آورد که جهان معاصر به معنویت اقبال نشان داده است. دعوت به معنویت جدید در دنیا با معنویت و سلامت قرآنی به لحاظ اصول و مبانی متفاوت است. معنویت جدید بریده از وحی و خدا دیده و سلامت معنوی نیز با اهداف دنیوی و مادی دنبال می‌شود، حتی توسط به دین و مذهب و مناسک مذهبی تنها به عنوان ابزاری است در خدمت انسان، نه حقیقتی اصیل و جاویدان (همان).

به نظر می‌رسد این آشفتگی در تعریف معنویت و سلامت معنوی ناشی از آشفتگی تفکر بشری در شناخت ماهیت و ابعاد وجود انسان و نیافتن معنای حقیقی حیات و هدف آن است. تعریف سلامت معنوی بر پایه‌های متزلزل انسان‌شناسی بریده از خدا و وحی به ناچار هفتاد و دو ملت را پدید آورد که «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!»

## ۲-۲) قرآن و اهمیت سلامت معنوی

دو بخش وجود انسان، یعنی بخش طبیعی و فراطبیعی او، دارای سلامت و بیماری است که تشخیص و درمان آن در بخش اول، در عین صعوبت و دقت علمی، کاری است آسان و درمان بیماریهای آن چندان دشوار نیست و بر عهده دانش پزشکی است. اما بخش فراطبیعی یعنی روح انسان، تشخیص صحت و مرض و درمان بیماریهای آن بسیار دشوار است. و نشانه این دشواری، کثرت ابتلای مبتلایان از یک سو، تعدد بیماریهای اخلاقی صعب‌العلاج از سوی دیگر و کمیابی و نایابی طبیبان روح و شافیان قلوب از سوی سوم است. از این رو، قرآن کریم بخش مهم آیات خود را به امر دشوار انسان یعنی روح و بیماریهای روحی و درمان آنها پرداخته است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۴). از این روی، سلامت روحی و معنوی را در اولویت قرار داد و به طب معنوی اهمیت ویژه داده است.

### ۲-۳) معنای سلامت معنوی در قرآن

با توجه به اصول یاد شده در زمینه مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، سلامت معنوی قرآنی عبارت است از: ۱- سلامت روح و جان آدمی در عرصه شناخت (تهذیب عقل به عنوان چراغ راه). ۲- سلامت در عرصه رفتار (تهذیب نفس). ۳- سلامت معنوی که هر دو حوزه فعالیت «عقل» را شامل است. عقل به عنوان برترین بُعد ادراکی روح (در کنار حس، خیال و وهم)، در صورتی از سلامت برخوردار است که در دو حوزه فعالیت خود (نظر و عمل)، راه سلامت را در پیش گیرد. نخست اینکه در حوزه عقل نظری با تکیه بر ابزارهای شناخت (حس، عقل، شهود و وحی)، «هست‌ها و واقعیت‌ها» را بشناسد و به قلمرو ایمان به توحید راه یابد. در این صورت، «حیّ متألّه» تحقق می‌یابد و انسان تعین عینی پیدا می‌کند. این همان سلامت معنوی در سطح آگاهی (Knowledge) است که باید به بینش درست (Attitude) منتهی شود. دوم اینکه در حوزه عقل عملی، عقل انسان با تکیه بر ابزارهای درست شناخت، باید و نبایدها را بشناسد. عقل در این مرحله هنوز هم در سطح شناخت قرار دارد. آنگاه نوبت به مرحله رفتار (Practice) می‌رسد که تجلی شناخت‌ها و بینش‌هاست. نتیجه کارکرد درست قلب و سلامت آن در حوزه عقل نظری و عملی، سلامت آن در مرحله رفتار است؛ یعنی تهذیب نفس و عمل صالح به معنای عام آن.

### ۲-۴) معنای شفابخشی قرآن

قرآن کتاب شفابخش است: (وُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرْبُدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا): و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید» (اسرا/۸۲).

قرآن در کنار شفا، مایه هدایت نیز دانسته شده است: (...قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً): بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت و درمان است...» (فصلت/۴۴). اما شفا جان و دل، نه شفا جسم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ): ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان» (یونس/۵۷). البته شفا بیماری‌های جسمانی روش و تکنیک‌های خاص خود را دارد که طب عهده‌دار آن است. مقصود از شفا در قرآن با توجه به مفهوم سلامت معنوی و قلب سلیم، عبارت است از نجات از انحطاط مادی و معنوی که این نجات و شفا به وسیله هدایت انجام می‌پذیرد. بنابراین، نخستین کارکرد قرآن در عرصه شفابخشی، پاکسازی درون انسان از انواع بیماری‌های فکری، اخلاقی و اجتماعی است. سپس رحمت الهی شامل حال او می‌شود و فضایل انسانی و اخلاقی در وجود او جوانه می‌زند. در آیه (مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)، شفا به «پاکسازی و رحمت به بازسازی» انسان اشارت دارد (ر.ک؛ اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

## نتیجه‌گیری

با توجه به مبانی انسان‌شناسی قرآنی و معنای حیات و قلب سلیم و شفا در قرآن، می‌توان شاخص‌ها و مؤلفه‌های سلامت معنوی، راه‌های سنجش سلامت معنوی، راه‌های تشخیص و درمان و ارتقاء سلامت معنوی را استنباط و ارائه نمود. در همین راستا، نویسنده کتاب آیین تندرستی معتقد است: «وقتی می‌خواهیم راجع به بیماری صحبت کنیم، فقط به بیماری تن و روان (بدان مفهوم که در فرهنگ‌های غیر الهی از روان می‌شناسند)، نمی‌اندیشیم، بلکه پیروی از هوای نفس، حسدورزی، گناه، کینه‌توزی، بدخواهی، غفلت و مانند اینها را هم بیماری می‌دانیم. حتی پرهیز از بعضی از اینها را به عنوان بیماری واگیردار (مثل تجمل‌پرستی، غیبت و ...) مورد تأکید قرار خواهیم دارد» (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۶).

به نظر می‌رسد سلامت معنوی قرآنی عبارت است از خدامحوری در «عرصه شناخت و معرفت» (به مدد حس، عقل، شهود و وحی) و خدامحوری و پیروی از شریعت در «عرصه رفتار». قرآن کریم هم هدف زندگی را معرفی کرده است، هم مسیر را نشان داده است؛ خدا هدف است و شریعت، راه رسیدن به او. سلامت معنوی یعنی شناخت و معرفت حقیقی هدف زندگی و آنگاه حرکت تکاملی در شاهراه شریعت. از آنجا که انسان «حیّ متألّه» است، هم مفهوم حیات، ارتباط وثیق با مفهوم ایمان دارد و هم مفهوم سلامت در همه ابعادش، با عشق و محبت به خدا گره خورده است. انسان برخوردار از حیات حقیقی و سلامت معنوی کسی است که همه ابعاد وجودش اعم از جسم و روح را، و همه مراتب چهارگانه وجودش را، و تمام ساختارهای سه‌گانه وجودی خویش را (شامل ساختار علمی، تمایلات یا گرایش‌ها و توانایی‌هایش)، بر محور توحید رقم بزند. قرآن این حیات حقیقی را که بر اساس ارزش‌های الهی تحقق یابد، «حیات طیبه» می‌نامد که ویژگی‌هایی دارد (نصری، ۱۳۸۲: ۲۵۵-۲۲۱).

با توجه به این تعریف است که هدف‌داری و معناداری در زندگی با تکیه بر ایمان به خدا نشانه سلامت معنوی است (ر.ک؛ زکوی، ۱۳۸۷: ۴۹۶-۴۸۴) و احساس پوچی و بی‌معنایی، نشانه بیماری معنوی. همان‌گونه که احساس معناداری بدون ایمان به خدا نیز نشانه بیماری معنوی و ناسالم بودن قلب است. تقوا، تهذیب نفس، و التزام به شریعت، در مرحله عمل و رفتار، نشانه سلامت معنوی است و گناه و معصیت، نشانه بیماری معنوی و قلبی است و سخن‌چینی، بیماری تلقی شده است (مائده/۵۲). همچنان‌که التزام به قانون نشانه سلامت معنوی است، بی‌قانونی و برخلاف اخلاق حرفه‌ای عمل کردن، علامت بیماری خطرناکی است که سلامت معنوی را تهدید می‌کند. بنابراین، سلامت معنوی در قرآن، حقیقتی فراتر از سلامت جسم، سلامت روان و سلامت جامعه است و با این نگاه، شناخت‌درمانی، رفتاردرمانی، معنادرمانی و غیره، معنایی متفاوت پیدا می‌کنند.

نتیجه منطقی سلامت معنوی، اتّصاف به صفات جلال و جمال الهی و آراسته شدن انسان به همه خوبیها، پیراسته شدن جان از کژیها و ناراستیها، دستیابی به حیات حسنه در دنیا و زندگی حسنه در آخرت (بقره/۲۰۱ و اعراف/۱۵۶) و سرانجام، دستیابی به سعادت و رضوان الهی (توبه/۷۲)، در سرای جاویدان آخرت است. پیامد این نوع از سلامت معنوی در همین دنیا، دستیابی به مدارج عالی از آرامش، رضایت خاطر، معناداری زندگی و سایر گمشده‌های بشر به ویژه در عصر تکنولوژی و انفجار اطلاعات است، اما با محوریت توحید.

تفاوت میان سلامت معنوی قرآنی با سلامت معنوی رایج از این مهم نشأت می‌گیرد که نسبت جهان انسان، حیات و سلامت با مبداء هستی یعنی خداوند که در قرآن محور قرار گرفته است، در معنویت‌گرایی جدید کاملاً مغفول مانده است. در لایه‌های زیرین سلامت معنوی در عصر حاضر، رگه‌های اومانیسیم و اصالت انسان را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. فلسفه معنویت‌گرایی جدید بر مبنای میزبان بودن انسان در جهان بنا شده است؛ یعنی بر مبنای فلسفه سکولار، شباهت‌های ظاهری در پاره‌ای ادعاها در مورد سلامت معنوی نباید ما را از تفاوت بنیادین میان سلامت معنوی قرآنی با آنچه هم‌اکنون رایج شده است، غافل سازد.

دعوت به سلامت معنوی با تکیه بر مبانی انسان‌شناسی قرآنی به این معنا نیست که سلامت معنوی در هیچ سطحی، در غیر متدینان به اسلام وجود ندارد، بلکه همان‌گونه که می‌توان سلامت جسمی، روانی و اجتماعی یک فرد یا جامعه را درجه‌بندی کرد، و مثلاً از ۱ تا ۱۰۰ به آن نمره داد، سلامت معنوی نیز طیف وسیعی از ۱-۱۰۰ را شامل می‌شود که سطح سلامت معنوی افراد را نشان می‌دهد. بنابراین، هر فرد انسانی در جهان می‌تواند از یک سطح سلامت معنوی برخوردار باشد، یا مثلاً پیروان سایر ادیان از مراتبی از سلامت معنوی بهره‌مند باشند، ولی بر مبنای تفکر قرآنی، اگر جاهل و مقصر باشند، مریض و بیمار معنوی به شمار می‌آیند. بر طبق این سخن، سلامت معنوی مورد نظر قرآن، تأمین‌کننده عالی‌ترین سطح از سلامت معنوی می‌باشد که با توجه به همه ابعاد وجودی انسان و حیات دنیوی و اخروی او توصیه شده است. به تعبیر حکیم عطار نیشابوری:

«چون به دریا می‌توانی راه یافت

سوی یک شبنم چرا باید شتافت؟!

کی تواند ماند از یک ذره باز؟!

هر که داند گفت با خورشید راز

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵).

افزون بر این، دعوت به سلامت معنوی قرآنی، دعوت به سطحی برتر و تر از سلامت است و بدون تردید، افق جدیدی را مقابل محققان، استادان و متولیان حوزه بهداشت و درمان می‌گشاید تا در مرحله اول، حوزه سلامت را به جسم، روان و اجتماع، حتی سلامت معنوی مبتنی بر اومانیسیم منحصر ندانند و مسأله را متعالی‌تر و فراگیرتر ببینند. دوم اینکه در تأمین سلامت معنوی جامعه به ویژه سلامت معنوی بیماران در مراکز درمانی و کلینیک‌ها تدبیری بیندیشند. سوم اینکه در حوزه آموزش نیز به سلامت معنوی توجه ویژه نمایند. چهارم اینکه در بُعد تشخیص و درمان، از مؤلفه‌های سلامت معنوی مورد نظر قرآن غفلت نورزند.

**پیشنهاد:** در راستای بهبود میزان سلامت معنوی جامعه، نخستین گام دستیابی به یک تعریف درست از سلامت معنوی و تدوین شاخص‌های آن، کمی کردن و قابل سنجش نمودن شاخص‌ها، تدوین ابزارهای سنجش و پرسش‌نامه‌های متناسب با آن از سوی اندیشمندان حوزه سلامت، سپس شناخت وضعیت موجود، با انجام پژوهش‌های میدانی با ابزارهای متناسب و بومی است. گام دوم آموزش کاربردی شاخص‌های سلامت معنوی در سه حوزه شناخت، بینش و رفتار در قالب کارگاه‌های بازآموزی برای اقشار مختلف جامعه و متولیان سلامت است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

### نهج‌البلاغه.

اصفهانی، محمدعلی و همکاران. (۱۳۸۴). *تفسیر موضوعی قرآن*. قم: انتشارات معارف.

اصفهانی، محمد مهدی. (۱۳۸۵). *آیین تندرستی*. تهران: انتشارات تندیس.

امیدواری، سپیده. (۱۳۸۸/۴/۲۴). *سلامت معنوی، مفاهیم و چالش‌ها*. هفته‌نامه سلامت:

<http://www.salamatiran.com>

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). *صورت و سیرت انسان در قرآن؛ تفسیر موضوعی قرآن*. جلد ۱۴. قم: مرکز نشر

إسراء.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). *تفسیر انسان به انسان*. قم: مرکز نشر إسراء.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). *حیات حقیقی انسان در قرآن؛ تفسیر موضوعی قرآن*. جلد ۱۵. قم: مرکز نشر

إسراء.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *دیوان حافظ*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

رهنمایی، سید احمد. (۱۳۸۳). *عرب‌شناسی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

زکوی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *روان‌شناسی فلسفی، جاودانگی روح از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا*. ساری:

انتشارات شلفین.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰). «معیار انسانیت در قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان». *مجله آفاق دین*. سال دوم. شماره

۵. ص ۸۲ - ۵۹.

شوقی، مولانا. (۱۳۸۳). *دیوان منسوب به حضرت علی (ع)*. مقدمه، تصحیح و تعلیق سیده مریم روضاتیان.

تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قرائتی، محسن. (۱۳۷۶). *تفسیر نور*. جلد ۱. قم: انتشارات در راه حق.

قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۸). *قاموس قرآن*. جلد ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

گلشنی، مهدی. (۱۳۷۸). *قرآن و علوم طبیعی*. به تلخیص محمدعلی خواجه‌پیری. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد

اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). *تفسیر المیزان*. جلد ۷، ۹ و ۱۵. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی.

قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۹). *منطق الطیر*. تهران: انتشارات پروان.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۳). *اخلاق در قرآن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). *معارف قرآن*. ج ۱-۳ (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. جلد ۱. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۲). *فلسفه آفرینش*. قم: انتشارات معارف.

Üstün & Jakob.(2005).«*Re-defining 'Health' Article*». Bulletin of the World Health Organization (<http://www.who.int>). 802- 803.

Fuller, Robert C.(2011).«*Spiritual, But Not Religious*». (Beliefnet.com)

Greasly,P., Chiu,L.F.& Gartland, M. (2001).«*The concept of spiritual care in mental health nursing*». Journal of Adanced nursing. pp: 33, 629-637.

Kerr Joanne.(2000). «*Community Health Promotion Changes for Practice*». Bailliere Tindal. pp: 5-23.

James, W. (1985). *The varieties of religious experience*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

K, Park's.(2005). *Textbook of Preventive and Social Medicine*. 18<sup>th</sup> edition. India: M/s Banarsidas Bhanot Publishers.

Naidoo Jennie , wills Jane .(2000). «*Health Promotion Foundations for Practice*». Second Edition Harcourt Publishers. pp: 5-64.

\_\_\_\_\_ . (2001). «*Health Studies an Introduction*». First Edition Antony Rowe Ltd. Chippenham Wilts. pp: 47-9